

قواعد تفسیر در تفسیر صافی

حمیدرضا قهیمی تبار

نویسنده در این نوشتار نخست از انگیزه نگارش تفسیر توسط فیض کاشانی سخن گفته سپس مبانی تفسیر وی را مطرح کرده است. آنگاه از منابع تفسیری و روایی مفسر یاد نموده است در ادامه از ویژگیهای لغوی، روایی و روش قرآن به قرآن در تفسیر صافی بحث کرده است و در پایان قواعد به کار رفته در تفسیر را برشمرده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر صافی، فیض کاشانی، مبانی تفسیر، قواعد تفسیر، منابع تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن.

پیش در آمد

مقاله‌ای که با عنوان «قواعد تفسیر در تفسیر صافی» پیش رو دارید با انگیزه بیان قواعد تفسیر از دیدگاه مرحوم فیض کاشانی نگارش یافته است. در این تفسیر چه در دیباچه و چه در متن، عنوان قواعد تفسیر به چشم نمی‌خورد. از این رو در نخستین گام بررسی مقدمات دوازده گانه تفسیر صافی و سپس تطبیق آنها با متن این تفسیر، برای دست یابی به آنچه امروزه قواعد تفسیر می‌نامیم، کاری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. موضوعاتی که در این پژوهش مورد بحث قرار گرفته عبارت است از: انگیزه نگارش تفسیر صافی، مبانی تفسیر مرحوم فیض، منابع تفسیری و روایی آن، ویژگی واژه پژوهی تفسیر صافی و تفسیر قرآن به قرآن، این موضوعات هر یک به گونه‌ای برای رسیدن به قواعد تفسیر ضروری می‌نمود و سرانجام قواعد تفسیر که شامل پنج قاعده است، ذکر گردیده است.

انگیزه نگارش تفسیر صافی

فیض کاشانی که به درخواست گروهی از مردم تفسیر صافی را نوشته، مدعی است که تفسیر او از کدورات عامه خالی است از این رو نام «الصافی» را برای تفسیر خود انتخاب کرده است. وی در مقام نقد تفاسیر پیش از خود، همه تفاسیر اهل سنت را به دلیل اعتمادشان به اقوال صحابه مردود می‌شمارد.^۱ و تفاسیر شیعه را به دو دسته متأخر و متقدم تقسیم می‌کند و نخست مفسران متأخر را به دلیل استناد آنها به اقوال رؤسای عامه و کم توجهی به نقل حدیث از ائمه علیهم‌السلام نکوهش می‌کند، سپس پرداختن تفاسیر متأخر به مباحث نحوی، صرفی، کلامی و ادبی را دور شدن از معنای مقصود قرآن می‌داند و بر طرح مباحث لغوی و کلامی و وجود مباحث اصول و فروع فقه و بیان اختلافات فقها در این تفاسیر خرده می‌گیرد.

به نظر مرحوم فیض تفاسیر پیشین شیعه نیز چند کاستی دارد: نخست آنکه کامل نیست؛ زیرا در برخی از آنها آیات به صورت کامل توضیح داده نشده و در شماری دیگر همه قرآن تفسیر نشده است. دیگر آن که از روایان ضعیف و یا از روایان ناشناخته احادیثی نقل شده است که قابل اعتماد نیست. سوم، تأویلات مشتمل کننده و گفته‌های برخلاف عقل و اخبار و تناقض گویی هم در این تفاسیر وجود دارد.

فیض برای تفسیر قرآن با تکیه بر روایات می‌گوید:

«در کتاب‌های حدیثی، روایات تفسیری آنچنان پراکنده می‌باشد که تشخیص ارتباط بین آنها و آیات کاری مشکل است لذا تفسیری که از آراء عوام خالی باشد و به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام استناد کرده باشد، وجود ندارد. ولی در دیدگاه فیض دست یافتن به تفسیری که خالی از این نواقص باشد ممکن است. و مفسر بصیر می‌تواند در پرتو نور الهی و تأیید روح القدس از محتوای کلام و اشراق نور حدیث درستی آن را بفهمد و به نقد اسناد آن نیازی نداشته باشد.^۲»

وی آرزو می‌کند تفسیر صافی چنین تفسیری باشد. ولی آیا خود او توانسته است به این آرزوی خود دست یابد؟ و آیا تفسیر صافی در ترانوی دآوری اندیشمندان در طول ۳۵۰ سال گذشته از اشکالات مورد نظر او خالی بوده است؟ پاسخ به این سؤال اینک از عهده این مقاله بیرون است.

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی هم به مباحث کلامی پرداخته و هم از مشرب فلسفی خود متأثر بوده و نیز از فنون ادبی بهره برده است. به نظر می‌رسد مرحوم فیض همه روایاتی را که ذیل آیات نقل می‌کند مستند و قابل اعتماد می‌داند. او سعی کرده است بین اخبار به ظاهر متعارض جمع کند و از آنجا که جمع دو خبر متعارض به معنای قبول حجیت آن دو است، پس، از دیدگاه او همه روایات نقل شده حجیت دارند. ولی آیا تمامی احادیث اصول کافی یا احادیث منقول از تفسیر علی بن ابراهیم قمی که تفسیر صافی بر آن دو بیش از منابع دیگر تکیه دارد قطعی الصدورند؟ نقد سندی برخی از احادیث اصول کافی، و تشکیک در انتساب تفسیر علی بن ابراهیم به علی بن ابراهیم طرح این سؤال را جدی‌تر می‌کند.^۳ اما احتمال می‌رود مرحوم فیض خود را مؤید به بصیرت خدادادی می‌داند که در پرتو قرآن می‌تواند از محتوای حدیث، صحت آن را تشخیص دهد. از این رو صحت همه روایاتی را که نقل می‌کند، می‌پذیرد. باری انگیزه فیض کاشانی از نوشتن تفسیر صافی، پرداختن به تفسیر خالص قرآن و پرهیز از زواید و حواشی و تکیه بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر بوده است.

مبانی تفسیری فیض کاشانی

بر اساس مقدمات دوازده‌گانه و دیباچه تفسیر صافی، مبانی و روش تفسیری جناب فیض مشخص می‌شود. این مبانی همان پیش دانسته‌های فیض است که در سراسر تفسیر او جاری شده است:

الف: قرآن تبیان کل شی است و معنای آن این است که علم به قرآن، علم به مبادی و علل است و از نوع علم به کلیات محسوب می‌شود، و از آنجا که علم به علل و مبادی علم به معلول است، پس علم به قرآن علم به همه چیز است.^۴

ب: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و منظور از آن یا تعداد بطون قرآن و یا موضوعات قرآنی است، و یا اینکه منظور از حرف همان لغات است و هفت حرف؛ یعنی لغات هفت گانه‌ای که قرآن بدان‌ها نازل شده است. هر قرائتی که به معنای قرآن خللی وارد نکند، رواست ولی بهترین قرائت، قرائتی است که بر زبان آسان‌تر، در بیان واضح‌تر و با طبع سالم سازگارتر و برای فهم رساتر و جهت افاده معنا راحت‌تر و با روایات ائمه علیهم‌السلام موافق‌تر باشد. و در صورتی که تمامی قرائتها در همه این ویژگی‌ها یکسان باشند، باید قرائت اکثر را انتخاب کرد. از این رو هیچ قرائت خاصی متواتر نیست بلکه قدر مشترک قرائتها متواتر است.^۵

ج: حقایق قرآن اعم از تفسیر و تأویل و تفصیل نزد ائمه علیهم‌السلام است اما امکان درک برخی از تأویلات برای بعضی از صحابه وجود داشته است. نسبت انسان به حقایق قرآن مثل نسبت عالم خواب با عالم بیداری است. حقایق عالم عینی در بیداری در حقیقت صور موجود در عالم خواب است. جهان دیگر جهان بیداری و عالم طبیعت و جهان مادی عالم خواب است. در عالم بیداری (عالم آخرت و ملکوت)، تأویل تمامی قرآن معلوم خواهد شد. و چون درک انسان تحمل ندارد، قرآن حقایق را به گونه‌ای بیان کرده است که گویا انسان در خواب است و فقط می‌تواند با روح خود لوح محفوظ را مطالعه کند. این مثال‌ها و صور قرآنی به توضیح و تأویل و تعبیر نیازمندند، همانگونه که صور عالم خواب به تأویل و تعبیر نیاز دارند.

اختلاف ظاهری پاره‌ای از آیات و اخبار به درک محدود انسان و هم به صور عالم طبیعت (عالم خواب) و هم به طبیعت زبان بر می‌گردد.

د: قرآن دارای دو نزول دفعی و تدریجی است. در نزول دفعی، حقیقت بسیط قرآن بر قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده و در نزول تدریجی همان حقایق از قلب او بر زبانش جاری گردیده است و در عین حال جبرئیل آنها را نازل می‌کرده است و در شب قدر نیز مقیدات و مفصلات و تأویلات قرآن برای یک سال آینده بر قلب امام زمان (عج) نازل می‌شود.^۶

ه: مصداق اتم و اکمل خوبی‌ها، ائمه علیهم‌السلام هستند. بنابراین بیشتر آیات قرآنی توصیف دوستان یا دشمنان ائمه علیهم‌السلام است. شناخت و عبادت کامل خداوند توسط آنها انجام می‌شود و خداوند خود را توسط انبیاء و اوصیاء معرفی کرده است. از این

رو خداوند پس از خلقت، مردم را به معرفت انبیاء و اولیا و پذیرش ولایت آنها امر کرد.

از آنجا که پیامبر ﷺ سید الانبیاء و وصی او سید الأوصیاء است پس تمامی کمالات سایر انبیاء و اوصیاء در او و وصی او جمع است:

«و حیث كان الأكمل يكون الكامل لا محالة و لذلك خَصَّ تأویل الآیات بها و بسائر اهل البيت (علیهم السلام) ... و كلُّ مومن في العالم قديماً او حديثاً الى يوم القيامة فهو مِنْ شيعتهم و مُحِبِّهم و كلُّ جاحد في العالم قديماً او حديثاً الى يوم القيامة فهو من مخالفهم و مبغضهم.»^۷
از آنچه بیان شد می‌توان پیش دانسته‌های فیض را درباره قرآن چنین خلاصه کرد:

قرآن که دو نزول دفعی و تدریجی دارد، دارای ظاهر و باطنی است. و فهم ظاهر و باطن آن فی الجمله برای غیر معصوم ممکن است ولی آگاهی کامل به تمامی حقایق ظاهر و باطن قرآن فقط در توان پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) است. قرآن مکتوب است و تلاوت می‌شود، ولی حقایق قرآنی در واقع صورتهایی از حقایقی هستند که در عالم ملکوت وجود دارند و در عالم آخرت تمامی این صور تعبیر شده و عینیت پیدا خواهد کرد.

منابع تفسیری و روایی در تفسیر صافی

منابعی که فیض (ره) در تفسیر صافی به آنها استناد کرده است هم نشانگر دیدگاه فیض در علم الحديث - تفسیر و منابع روایی و هم روش او را در تفسیر نشان می‌دهد فیض در مقدمه تفسیر منابع خود را ذکر می‌کند.

وی از دو منبع نقل قول کرده است: یکی کتاب‌های تفسیری و دیگری کتاب‌های روایی، کتب تفسیری که فیض (ره) منبع قرار داده است عبارت است از: تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفای، قرن چهارم هجری) تفسیر محمد بن مسعود العیاشی (متوفای - قرن سوم هجری)، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)، و تفسیر مجمع البیان و جوامع الجامع طبرسی (متوفای - ۵۳۸ هجری) و کتب روایی مورد استفاده او عبارتند از: از الخصال، التوحید، عیون الاخبار، علل الشرایع، اکمال الدین و اتمام النعمه، المجالس، الاعتقادات، معانی الاخبار، من لایحضره الفقیه از مرحوم صدوق و امالی، تهذیب الاحکام، الغیبة از شیخ طوسی و المناقب ابن شهر آشوب مازندرانی و اصول کافی مرحوم کلینی و مصباح الشریعة و احتجاج مرحوم طبرسی.

از میان کتاب‌های تفسیری و روایی که فیض (ره) بیشتر مورد توجه قرار داده است می‌توان از تفسیر قمی و اصول کافی نام برد. همانگونه که در مقدمه تفسیر آورده است او از منابع اهل سنت هیچ چیزی را مستقیماً ذکر نکرده و اگر روایتی هم از آنها آورده روایتی است که منابع شیعی ذکر کرده‌اند. هر جا روایت منسوب به اهل بیت (علیهم‌السلام) از طرق عامه نقل شده است فیض آن را با جمله «عن طریق العامة» بیان می‌کند.

در تفسیر صافی شرح لفظ و معانی الفاظ، بدون ذکر منبع آورده شده است و از هیچ کتاب دیگری به جز کتاب‌های روایی و تفسیری چیزی نقل نشده و یا اگر نقل شده منبع آن معرفی نشده است.

جنبه لغوی تفسیر صافی

در تفسیر صافی بدون ذکر منبع به معنای لغوی الفاظ بسیار توجه شده است ولی همان‌گونه که مفسر در مقدمه آورده است در این تفسیر به نکات نحوی - صرفی - اشتقاقی کمتر پرداخته شده؛ زیرا وی معتقد است مقصود اصلی تفسیر معانی است نه مبانی^۸ با وجود این دیدگاه، او کنار نهادن قوانین ادبی و اکتفا به ظاهر عربیت قرآن را مانند مسئله بی‌توجهی به روایات موجب افتادن در ورطه تفسیر به رأی می‌داند^۹

فیض (ره) گاه به شرح مفردات آیه می‌پردازد و سپس روایت یا گفتار مفسری را ذکر می‌کند.

مثال اول: آیه ۵۶ سوره توبه

لو یجدون ملجأً (حصناً یلجئون الیه) او مغاراتٍ (غیراناً) او مدخلاً (موضع دخول) اگر آنان دژی یا غاری و یا نقبی در زمین برای پناه بردن به آن می‌یافتند...
القمی: قال مرضعاً یلتجئون الیه (قمی در تفسیر خود می‌گوید مدخلاً یعنی جایی که به آن پناه می‌برند و فی المجمع عن الباقر (علیه‌السلام) (اسراباً فی الارض و در مجمع البیان از قول امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده است که منظور از مدخلاً، نقب و راهرو زیر زمین است.)^{۱۰}

مثال دوم: آیه ۲۳۵ سوره بقره

«و لا جناح علیکم فیا عرضتم به من خطبة النساء» (المعتدات و التعریض هوان یقول انک جمیلة او صالحة او انی أحب امرأة صفتها کذا و یذكر بعضی صفاتها و نحو ذلک من الکلام الذی یوهم أنه یرید نکاحها حتی تحبس نفسها علیه ان رغبت فیه و لا یصرح

بالنکاح) او اکنتم فی انفسکم (سترتم و اضمرتم فی قلوبکم فلم تذکروه بالسنتکم معرضین و لا مَصْرِحین)^{۱۱}

«... تعریض یعنی اینکه مردی بگوید تو زیبایی یا تو شایسته‌ای یا من زنی را با این صفات می‌پسندم و سپس صفاتی را ذکر کند، بهر حال تعریض در این جا یعنی مرد کلام غیر مستقیمی بیان کند که نشان دهد مایل است با زن ازدواج کند...»

او اکنتم فی انفسکم: یعنی پنهان کنید و تقاضای ازدواج را در دل نگه دارید و درخواست خود را به صورت آشکار بر زبان جاری نکنید.»

همچنین در این تفسیر از بعضی نکات و فنون ادبی استفاده شده بدون اینکه نامی از آنها برده شود.

مثال اول: آیه ۵۹ سوره اسراء

«و آتیناه ثمود الناقة (یسؤالهم) مبصرةً (آیه بینة) فظلمو بها (فظلموا انفسهم بسبب عقرها)^{۱۲}

«ما به قوم ثمود ناقة صالح دادیم (بنابراین درخواست خودشان) تا اینکه آیه و نشانه‌ای برایشان باشد ولی آنان به خاطر پی کردن ناقة صالح برخود ظلم کردند.»

در این جا براساس فن ایجاز بالحذف و الاضمار آیه تفسیر شده است ولی فیض (ره) نامی از این نکته ادبی نمی‌برد. گو اینکه در مقدمه پنجم به ذکر همین نکته می‌پردازد و همین آیه را هم به عنوان نمونه می‌آورد تا نشان دهد در تفسیر به ظاهر الفاظ عربی نمی‌توان اکتفا کرد.^{۱۳}

مثال دوم: آیه ۱۲۹ سوره طه

«و لولا کلمة سبقت من ربک لکان لزاماً واجلاً مسمی»

فیض (ره) ذیل این آیه می‌گوید: «اجل مسمی» عطف به «کلمة» است علت جدایی بین کلمه و اجل برای این است که نشان دهد که هر یک از آن دو در نفی لزوم عذاب استقلال دارند در اینجا هم بدون اینکه به قاعده ادبی (مقدم و مؤخر) اشاره کند از آن استفاده کرده است.^{۱۴}

در مواردی هم نکات نحوی و ادبی را صریحاً بیان می‌کند.

مثال اول: آیه ۶۲ آل عمران

«إِنَّ هَذَا هُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ آلَهِ إِلَّا اللَّهُ» مرحوم فیض (ره) در تفسیر این آیه می‌گوید: «من زائده است و برای تأکید و استغراق آورده شده تا عقیده نصاری را در تثلیث رد کند.»^{۱۵}

مثال دوم: آیه ۶۶ آل عمران

«ها انتم هولاء حاجتکم فیما لکم به علم».

فیض می‌گوید خداوند با آوردن هاء که علامت تثنیه است به غفلت آنها از حالشان هشدار می‌دهد.^{۱۶}

مثال سوم: آیه ۱۹۸ سوره بقره:

«...فاذکرو الله عند المشعر الحرام (قال بنعمائه و آلائه و الصلوة علی سیدانبیائه و علی علی سید اصفیائه) و اذکروه کما هداکم (لدینه و الایمان برسوله و قیل ای اذکروه) ذکرأ...»

و سپس می‌گوید:

«لیس المراد بالكاف فی مثل هذا الکلام التشبیه بل المراد به تعلیل الطلب بوجود ما یقتضیه»^{۱۷}

«مراد از کاف در «کما هداکم» کاف تشبیه نیست؛ بلکه مراد از آن تعلیل طلب و فرمان است به وجود چیزی که اقتضای آن دارد».

منظور از آوردن چند مثال این است که بهر حال فیض (ره) علاوه بر معنای لغوی الفاظ چه صریح یا غیر صریح با تکیه بر نکات ادبی به تفسیر آیات پرداخته است و اگر چه در دیباچه تفسیر خود بعضی تفاسیر را به خاطر ذکر نکات ادبی مورد سرزنش قرار داده است، معلوم می‌شود منظور او افراط در پرداختن به ادبیات در تفسیر است و گر نه همانگونه که خود عملاً در تفسیر صافی نشان می‌دهد آگاهی بر ادبیات عرب کلید فهم قرآن است.

جنبه روایی تفسیر صافی

از مبانی تفسیر فیض (ره) این است که حقایق قرآنی (در تفسیر یا تأویل) فقط نزد ائمه علیهم‌السلام است ولی با تهذیب نفس می‌توان فی الجمله به غرایب قرآن دست یافت. او به روایات تفسیری بسیار توجه دارد و حتی ذیل بعضی آیات فقط روایت تفسیری را ذکر کرده و هیچ نظری از خود یا دیگر مفسرین به میان نیاورده است. مثل آیه اول سوره الشعراء که ذیل آن سه روایت به نقل از مجمع البیان و تفسیر علی بن ابراهیم و از معانی شیخ صدوق نقل می‌کند و یا آیه ۲۴ سوره فرقان که شش روایت ذیل آن نقل می‌کند.^{۱۸}

به کارگیری این شیوه گاه تفسیر صافی را به تفسیر روایی محض نزدیک می‌کند

ولی چون این شیوه غالب نیست نمی‌توان گفت تفسیر صافی تفسیر روایی محض است.

نوع دیگر برخورد او با روایات تفسیری این است که ابتدا آیه را تفسیر می‌کند و سپس روایت یا روایاتی را به عنوان تأیید و تأکید می‌آورد. مثلاً در آیه ۴۲ سوره زمر ابتدا بخشی از آیه را تفسیر می‌کند و آنگاه روایتی را از تفسیر عیاشی در ذیل آن ذکر می‌کند.

«الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها (ای یقبضها عن الابدان بان يقطع تعلقها عنها و تصرفها فيها ظاهراً و باطناً و ذالك عند الموت او ظاهراً لا باطناً و هي في نوم) فيمسك التي قضى عليها الموت (لا يردها الى البدن) و يرسل الاخرى (ای النائم الى بدنها عنه اليقظه) الى اجل مسمى (هي الوقت المضروب لموته).»

«خداوند هنگام مرگ نفس (روح را) می‌گیرد و روح دیگر تصرف و تعلقی (نه در ظاهر و نه در باطن) به بدن ندارد اما در هنگام خواب روح به صورت ظاهر از بدن گرفته می‌شود اگر مرگ فرا رسیده باشد روح بر نمی‌گردد و اگر مرگ فرا نرسیده باشد روح به سوی بدن به (هنگام بیداری) بر می‌گردد.»

عیاشی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که هیچ کس نمی‌خواهد مگر آنکه نفس او به آسمان عروج می‌کند ولی روح او در بدن می‌ماند و بین روح و نفس او ارتباطی مثل ارتباط نور خورشید با خورشید وجود دارد، اگر خداوند اجازه دهد که روح قبض شود، روح نفس را اجابت می‌کند و اگر اجازه ندهد روح به نفس بر نمی‌گردد و این است معنای آیه «الله يتوفى الانفس حين موتها...»^{۱۹}

در مواردی هم روایات تفسیری شأن نزول آیات را می‌آورد.

شأن نزول آیاتی چون: آیات اول سوره نور، ۲۱۴ سوره بقره، ۱۰۷ سوره توبه، آیات آغازین سوره عبس، در ضمن تفسیر این آیات آورده شده است.^{۲۰}

فیض (ره): در بعضی موارد پس از نقل چند روایات به بررسی آنها پرداخته و سعی دارد در صورت وجود تعارض ظاهری، بین آنها جمع کند مانند روایاتی که ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب ذکر می‌کند.

«انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً.»

در میان روایاتی که ذکر می‌کند بعضی از آنها امانت را به ولایت ائمه (ع) و بعضی امانت را تعمیم داده به تکلیف الهی معنا کرده‌اند. فیض در این جا تعارض بین روایات را رد کرده و بین آنها جمع می‌کند و می‌گوید: منظور از امانت همان تکلیف

الهی است و حمل امانت بر ولایت ائمه علیهم السلام تخصیص امانت است.^{۲۱}

با وجود توجه خاص فیض به روایات تفسیری، موارد متعددی در تفسیر صافی وجود دارد که فیض (ره) آیه را تفسیر کرده ولی هیچ روایتی ذیل آن ذکر نکرده است و در واقع کاملاً اجتهادی برخورد کرده است مانند آیات ۶۲ و ۶۳ سوره زمر و آیه ۲۱، سوره روم.

«الله خالق کل شی و هو علی کل شی وکیل (یتولی التصرف فیه).»

«خداوند خالق همه چیز است و بر هر چیز وکیل است یعنی او برای تصرف در هر چیز ولایت دارد.»

«له مقالید السموات و الارض (مفاتیحها لا یملک امرها و لا یتمکن من التصرف فیها غیره و هو کنایه عن قدرته و حفظه لها)»^{۲۲}

«کلید آسمان و زمین به دست اوست و احدی مالک آن نیست و نمی تواند در آن تصرف کند این کنایه از قدرت خداوند و توان او در حفظ آسمان و زمین است.»

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها (تمیلوا الیها و تألفوا بها فانّ الجنسیه علّة للضم و الاختلاف سبب للتنافر) و جعل بینکم مودة و رحمة (بواسطه الزواج)»^{۲۳}

«از نشانه های او این است که خداوند از جنس خودتان جفت هایی خلق کرد که در کنار آنها آرام گیرید یعنی به آنها میل کنید و به آنها الفت بگیرید. همانا که هم جنسی باعث وحدت و اختلاف در جنسیت باعث نفرت است، خداوند با ازدواج بین شما مودت و رحمت قرار داد.»

بنابراین می توان گفت که در سراسر تفسیر صافی روایات تفسیری بسیاری همراه با نظر مفسر ذکر شده است.

تفسیر قرآن به قرآن

از کلام فیض کاشانی (ره) در مقدمه دوازدهم تفسیر صافی استفاده می شود که هر جا به بیش از شرح لفظ و بیان مفهوم نیاز باشد از خود قرآن برای فهم بیشتر استفاده می کند. و برای این شیوه دو دلیل ذکر کرده است یکی قول ابن عباس است که گفته است «القرآن یفسر بعضه بعضاً» «بعضی از قرآن، بعضی دیگر را تفسیر می کند» و دیگر اینکه ائمه علیهم السلام، ما را برای درک متشابهات قرآن به محکمت آن ارجاع داده اند.^{۲۴}

این شیوه تفسیر در اسلام سابقه طولانی دارد تا آنجا که می توان گفت پیامبر

اسلام ﷺ به عنوان مبین قرآن بانی این شیوه است آن حضرت در تفسیر آیه «و یُسْقٰی مِنْ مَّاءٍ صَدِیدٍ یَتَجَرَّرُهُ وَ لَا یُکَادِ یُسِیغُهُ» (ابراهیم ۱۷-۱۶) فرمود: یعنی به دهانش نزدیک می‌شود وی از آن نفرت می‌کند و چون نزدیکش شود صورتش کباب می‌شود و پوست از سرش بر می‌آید و هنگام نوشیدن، امعاء و احشاء او متلاشی می‌شود و از پشتش خارج می‌شود خداوند می‌فرماید: «سُقُوا مَاءً حَمِیماً فَقَطَّعَ امْعَاءَهُمْ» (محمد ۱۵) «و اِنْ یَسْتَغِیْثُوْا یُعَاثُوْا بِمَاءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوْهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقاً» (کهف ۲۵/۲۹)

و یا در تفسیر ظلم در آیه «و لم یلبسوا اِیْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام ۸۲) فرمود: ظلم در این جا یعنی شرک و به آیه ان الشرک لظلم عظیم (لقمان ۱۳) استناد فرمود.^{۲۶} امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در وصف قرآن می‌فرماید: «ینطق بعضه ببعضاً و یشهد بعضه علی بعضٍ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۳۳) و نیز فرمود: با توجه به آیه «و حمّله و فصّاله ثلاثون شهراً» (احقاف ۱۵) و آیه «و فصّاله فی عامین» (لقمان ۱۴) فرمود مدت بارداری ۶ ماه است.

طبرسی (ره) نیز در ذیل آیه «هل اتاک حدیث الغاشیه» (غاشیه ۱) می‌گوید منظور از غاشیه آتشی است که صورت کفار را فرا می‌گیرد و این معنای آیه «تغشی وجوههم النار» (ابراهیم ۵۰) است.^{۲۷}

آنچه از عبارت «تفسیر قرآن به قرآن» به ذهن تبادر می‌کند این است که مفسّر به هر آیه‌ای که می‌رسد آیات دیگر قرآن را که با موضوع ارتباط دارد ذکر کند و یک نظر نهایی از آنها ارایه دهد. به عبارت دیگر: تفسیر قرآن به قرآن نوعی تفسیر موضوعی و در عین حال ترتیبی است. ولی این کار در تفسیر صافی به چشم نمی‌خورد و گویا منظور فیض از تفسیر قرآن به قرآن که در مقدمه دوازدهم وعده آن را می‌دهد این است که ناسخ و منسوخ، مجمل و مفصل، عام و خاص، محکم و متشابه در تفسیر آیات مد نظر قرار گیرد و البته این کار در تفسیر صافی عملی شده است. مثال اول: آیه ۴۳ سوره نساء:

«یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة (تقوموا الیها) و انتم سُکّاری (من نحو نوم او خمِر) حتی تعلموا ما تقولون (حتى تنتبهوا و تفیقوا)» «ای مؤمنان بهنگام مستی نماز نخوانید تا بفهمید چه می‌گویید.»
فیض (ره) در ادامه می‌گوید:

«از آنجا که حکمت اقتضا می‌کرد تحریم شراب تدریجی باشد و تصریح بدان به تأخیر

افتد... گروهی از مسلمانان به هنگام مستی نماز می خوانده اند ولی چون هنوز نوشیدن شراب حرام نشده بود پس این آیه نازل شد و به آنان خطاب کرد که هنگام مستی نماز نخوانند اما پس از اینکه شراب حرام شد دیگر مناسب نبود که مسلمانان از نماز خواندن به هنگام مستی پرهیز داده شوند زیرا شراب به طور کلی و برای همیشه حرام شده بود ازینرو می توان گفت این آیه با آیه تحریم شراب نسخ شده است.»^{۲۸}

مثال دوم: آیه ۲۴۰ سوره بقره:

«والذین يتوفون منكم و یذرون ازواجاً وصیةً (یوصون وصیة قبل ان یحتضروا و قریء بالرفع) لازواجهم متاعاً الی الحول (بان تمتع ازواجهم بعد هم حوالاً کاملاً ای ینفق علیهن من ترکتہ) غیر اخراج (و لا یخرجن من مساکنهن کان ذلک فی اَوّل الاسلام... ثم نسختها آیه الربع و الثمن فالمرأة علیها من نصیبها رواه العیاشی)».

«کسانی که از شما قبل از حالت احتضار برای زنان خود وصیت می کنند بعد از مرگ آنها تا یکسال آن زنان از اموال به جا مانده بهره مند می شوند و تا یکسال در خانه خود می مانند»

فیض بنابر نقل عیاشی این آیه را منسوخ آیه ربع و ثمن می داند «در اوایل اسلام زنان شوهر از دست داده فقط تا یکسال در خانه زندگی کرده و از اموال شوهران خود بهره مند می شدند پس از یکسال بدون اینکه از ارثی بهره ببرند باید از خانه شوهران شان بیرون می رفتند ولی این حکم با آیه ای که ارث زنان شوهر مرده را $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$ قرار داد نسخ گردید.»

منظور از ذکر این دو نمونه این بود که اگر فیض تفسیر صافی را تفسیر قرآن به قرآن می داند منظورش این نیست که ذیل هر آیه، آیات مشابه را ذکر کرده و نتیجه گیری می کند.

قواعد تفسیر

از آنچه در دیباچه تفسیر صافی ذکر شده است و از شیوه تفسیری مرحوم فیض کاشانی برمی آید، قواعد تفسیر از دیدگاه فیض در پنج قاعده خلاصه می شود.

۱ - آگاهی از زبان و ادبیات عرب و فنون و استفاده از آنها برای درک معنای مقصود. گواه این مطلب شرح لغات و الفاظ قرآن و پرداختن به نقش نحوی ادات در تفسیر صافی است همانطور که قبلاً ذکر شد فیض (ره) گاهی به صراحت نکات ادبی را متذکر شده و زمانی هم بدون ذکر آن به تفسیر پرداخته است. او در مقدمه، این

نکته را متذکر شده است که قصد ندارد کلیه قواعد ادبی را ذیل هر آیه ذکر کند.

۲ - آشنایی با سنت و حدیث: روایات معتبر نزد فیض روایاتی است که از منابع شیعی نقل شود و یا اگر از منابع اهل سنت هم نقل می‌شود منسوب به ائمه علیهم‌السلام و موافق عقیده شیعی باشد. فیض (ره) سنت نبوی و اهل بیت علیهم‌السلام را ملاک و معیار می‌داند و نه گفتار صحابه و تابعان را. نگاهی گذرا به تفسیر صافی کافی است تا به نقش روایت در تفسیر قرآن را از دیدگاه فیض بدانیم.

۳ - شناخت شأن نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه... به عبارت دیگر آنچه در علوم قرآنی مورد بحث قرار می‌گیرد از قواعد تفسیر است.

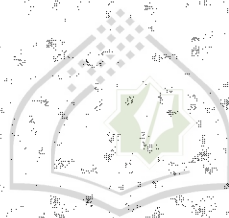
۴ - آگاهی از نظر مفسران: منظور از مفسران، مفسران شیعه است، در سراسر تفسیر صافی هیچ قولی از مفسران غیر شیعه نقل نشده است و اعتماد کامل به اقوال مفسران شیعه (طبرسی، علی بن ابراهیم قمی، عیاشی) در تفسیر صافی کاملاً مشهود است.

۵ - فیض (ره) در مواردی متعددی علم کامل به حقایق قرآن را مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند ولی در چند مورد هم شناخت ابعادی از قرآن را در سایه تهذیب نفس و ایمان برای دیگر مردمان ممکن می‌داند و این شناخت خاص را شناخت غرائب قرآن می‌نامد^{۲۹} پس می‌توان گفت تهذیب نفس و طهارت روح شرط دیگری برای دریافت حقایق قرآن است البته منظور از حقایق قرآن که فهم آن در گرو تهذیب نفس است، مربوط به ظاهر قرآن نیست بلکه از مقوله باطن و تأویل است. زیرا قرآن به عنوان معجزه خالده همواره در حال تحدی است و کسانی را که به آن ایمان ندارند به تحدی می‌طلبد بنابراین مخاطب برای اینکه معجزه بودن قرآن را درک کند باید آن را بفهمد و این مرتبه فهم برای همه انسان‌ها ممکن است و الا اگر فهم قرآن به ایمان و تهذیب نفس مشروط شود تحدی معنایی نخواهد داشت به عبارت دیگر چون قرآن نوزماتب است افراد مختلف به فراخور مراتب خود به مرتبه‌ای از قرآن دست می‌یابند و تنها معصومین علیهم‌السلام می‌توانند از تمامی مراتب آن آگاه شوند و دیگران بر حسب مراتب علم و آگاهی و طهارت نفسانی و برای فهم قرآن متفاوت خواهند بود.

۱ - فیض، ملا محسن، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳/۱.

۲ - همان، ۱۳/۱.

- ۳- معرفت، محمد هادی، مصونیت قرآن از تحریف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق / ۲۳۹. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه هنری و فرهنگی ضریح، ۴۸۳/.
- ۴- فیض، ملا محسن، صافی، ۵۷/۱.
- ۵- همان، ۵۹/۱.
- ۶- همان، ۲۰/۱ و ۳۲ و ۶۵.
- ۷- همان، ۲۶/۱.
- ۸- همان، ۷۷/۱.
- ۹- همان، ۳۸/۱.
- ۱۰- همان، ۳۵۰/۱.
- ۱۱- همان، ۲۶۴/۱.
- ۱۲- همان، ۹۹/۳.
- ۱۳- همان، ۳۸/۱.
- ۱۴- همان، ۳۲۶/۱.
- ۱۵- همان، ۳۲۵/۱.
- ۱۶- همان، ۳۴۶/۱.
- ۱۷- همان، ۲۳۵/۱.
- ۱۸- همان، ۲۵۴/ و ۲۶.
- ۱۹- همان، ۳۲۳/۴.
- ۲۰- همان، ۲۴۷/۱ و ۳۷۲/۲ و ۲۲۳/۳ و ۵۰/۵.
- ۲۱- همان، ۲۰۸/۴.
- ۲۲- همان، ۳۲۸/۱.
- ۲۳- همان، ۱۲۹/۱.
- ۲۴- همان، ۷۵/۱.
- ۲۵- ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، ۲۶۵/۱۵.
- ۲۶- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالفکر، بیروت، ۵۸/۳.
- ۲۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات اسلامی، ۴۷۹/۱۰.
- ۲۸- فیض، ملا محسن، الصافی، ۴۵۳/۱.
- ۲۹- همان، ۳۶/۱.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران